

فلسفه سبک زندگی است

اندیشه‌های هنری دیوید ثورو در گفتاری از مصطفی ملکیان

محسن آزموده

«وقتی به دنیا آمد، نامش دیوید هنری ثورو بود. بعدها در میان‌سالگی خود را هنری دیوید ثورو خواند.» این نویسنده، جستارنویس، شاعر و فیلسوف طبیعت‌گرای امریکایی (1817-1862) در 20 سالگی از دانشگاه هاروارد فارغ‌التحصیل شد و چند سال به جنگل‌های حوالی دریاچه والدن رفت و دو سال آنجا به سر کرد و نوشت: «می‌خواهم خود را رودررو ببینم.» برخی خلاصه اندیشه ثورو را دعوت به ساده‌زیستی خوانده‌اند. ثورو اندیشه‌هایش را در کتاب جستارگونه والدن و مقالاتی چون نافرمانی مدنی و زندگی بدون اصول شرح داده است. دو ترجمه به فارسی از والدن موجود است، یکی توسط علیرضا بهشتی شیرازی و دیگری به همت علیرضا طاق‌دره. به تازگی مصطفی ملکیان، پژوهشگر و استاد فلسفه و روانشناسی اخلاق در گفتاری در بوکلند، اصول اندیشه‌های دیوید ثورو را تلخیص کرد که گزارشی از آن از نظر می‌گذرد.

آشنایی من با ثورو

نوجوانی سیزده، چهارده ساله بودم که در یکی از سفرهایی که از شهرضا به اصفهان برای خریدن کتاب رفته بودم، کتابی با عنوان «ماجراهای جاودان در فلسفه» دیدم که به تازگی منتشر شده بود. این اولین کتابی بود که در فلسفه خواندم. عنوان مترجم این کتاب آن زمان احمد تدین نوشته شده بود که بعداً فهمیدیم همان احمد شهسا است. کتاب شرح حال مختصری از 19 فیلسوف است که به نظر دو نویسنده کتاب یعنی هنری توماس و دانالی توماس، با فلسفه‌های خودشان زندگی کرده‌اند. یکی از آنها دیوید ثورو است. من آن زمان با فاصله بسیاری از دیگران، شیفته دیوید ثورو شدم و در علاقه من به فلسفه موثر بود. گمان می‌کنم اگر آن کتاب را نخوانده بودم، چه بسا سرنوشتی متفاوت می‌یافتم. برای من ثورو دروازه ورود به عالم فلسفه

بود، چراکه اگرچه به جایی نرسیدم، اما به جای دیگری هم میل پیدا نکردم.

کتاب والدن از آثاری است که گمان نمی‌کنم در طول تاریخ فلسفه بتوان 20 کتاب چون آن نشان داد. به لحاظ معنوی که فکر نمی‌کنم بتوانم 5 کتاب مثل آن معرفی کنم. در مجلد حاضر غیر از کتاب مشهور والدن، دو تا از موثرترین و مشهورترین مقالات دیوید ثورو هست. یکی مقاله زندگی بدون اصول و دیگری مقاله بسیار معروف نافرمانی مدنی است که بسیار معروف است. این دو مقاله و فصل اول و آخر کتاب والدن از نظر معنوی و فلسفی و اخلاقی به نحو بسیار خاصی ارزشمند هستند.

اصول فلسفی اندیشه ثورو

1. جمع نظر و عمل

ثورو معتقد بود که ما باید عمل را با نظر جمع کنیم. کسانی که در زندگی به دنبال نظورزی صرف هستند، زندگی کاملی ندارند. کسانی هم که به دنبال عملورزی صرف هستند، چنین هستند. معمولاً ما انسان‌ها یا به این سو می‌گیریم یا به آن سو. در فلسفه و اخلاق و عرفان بحث مهمی وجود دارد که آیا contemplation را بر action ترجیح بدهیم یا برعکس؟ آیا زندگی در مقام نظر ارزشمند است یا زندگی در مقام عمل؟ الهیدانان مسیحی به خصوص به خاطر داستان مریم و مارتا در انجیل به این بحث توجه دارند. در این داستان خاص، دو خواهر از عیسی (ع) برای صرف غذا دعوت می‌کنند. عیسی دعوت را می‌پذیرد و به منزل آنها می‌رود. مارتا در تمام مدت به عیسی (ع) خدمات می‌دهد و از او پذیرایی می‌کند و می‌کوشد لوازم آسودگی او را فراهم آورد، اما مریم نشسته و تنها به عیسی نگاه می‌کند و هیچ فعالیتی انجام نمی‌دهد. خود عیسی (ع) مریم را بر مارتا ترجیح داد و گفت تو که نظاره‌گر حقیقت هستی، بهتر از کسی هستی که به این سو و آن سو می‌رود. از همین‌جا این بحث دامنه‌داری در الهیات مسیحی شد و بعداً در اخلاق و فلسفه هم این بحث رواج یافت. بنابراین یکی از شاخه‌های تفکر ثورو این است ما نمی‌توانیم بین دوراهی نظر و عمل یکی را انتخاب کنیم و به هر کدام بی‌اعتنایی کنیم، کمال انسانی خود را از دست می‌دهیم.

2. فلسفه به مثابه شیوه زندگی

در باب اینکه چه توقع و انتظاری از فلسفه باید داشت، از

قدیم‌الایام اختلاف‌نظر وجود داشت. بسیاری معتقد بودند که از فلسفه باید يك کارکرد انتظار داشت و آن اینکه جهان هستی را باید تفسیر کند. مارکس درست در برابر این تلقی ایستاد و گفت کار فلسفه باید این باشد که به جای تفسیر جهان، آن را تغییر دهد. دیدگاه سومی می‌گفت که فلسفه باید مادری باشد که همه علوم و معارف بشری غیرخودش را ارتزاق کند. دیدگاه چهارم از ویتگنشتاین است که می‌گفت کار فلسفه روان‌درمان‌گری به تمام معنای کلمه است. البته در این زمینه 9 نظرگاه می‌توان داشت. اما نظر ثورو است که فلسفه چنان‌که رواقیان می‌گفتند، يك شیوه زندگی است، یعنی بگوییم که زندگی‌های مختلفی می‌توان داشت، مثل زندگی عارفانه، زندگی مومنانه و متدینانه، زندگی زیبایی و لذت‌جویانه و... يك نوع زندگی هم زندگی فیلسوفان است. بنابراین فلسفه يك سبک زندگی است که کسانی در پیش می‌گیرند و کسانی خیر. در فلسفه‌های شرقی، آیین دائو و آیین بودا به فلسفه به عنوان شیوه زندگی می‌نگریستند.

3. کمال‌گرایی امرسونی

بهترین زندگی، آن است که انسان در آن دستخوش توهم عدم تناهی نباشد. کسانی که به تناهی زندگی توجه نمی‌کنند، به يك نوع خیال‌پردازی و رویا‌بافی دچار می‌شوند و زندگی‌شان از واقعیت به دور می‌افتد و مشابه کسانی زندگی می‌کنند که دچار مواد روان‌گردان و مخدر هستند. ما باید در زندگی به اصل تناهی توجه کنیم. تناهی انواعی دارد که سه قسم مهم‌ترین آنهاست: اول تناهی عمر، دوم تناهی دانایی‌ها ما هم به عنوان نوع بشر و هم به عنوان فرد و تناهی توانایی‌ها ما هم به عنوان نوع بشر و هم به عنوان فرد. بهترین زندگی را باید در میان تناهی‌ها جست‌وجو کرد. این را کمال‌گرایی امرسونی می‌نامند، زیرا امرسون ثورو را به این نکته توجه داد و در گفت‌وگو‌هایی که با شاگردش ثورو داشت، به این نکته توجه داشت که مواظب باشیم دچار خیال‌پردازی نشویم. تناهی علامت واقع‌بینی ماست.

4. توانایی انسان در ترفیع زندگی خود

خبر خوب این است که ما در دایره این تناهی‌ها می‌توانیم به زندگی نیک دست یابیم. این توانایی از این راه حاصل می‌شود که اول توجه کنیم، هر کس باید به راه خودش برود. این شباهت زیاد ثورو با نیچه است. نیچه در بخش معروف چنین گفت زرتشت، می‌گوید هر کس پیرو من است، به راه خود برود، زیرا من به راه خودم رفتم. این یکی از شاهکارهای قطعات فلسفی در زرتشت نیچه است. هر کدام از ما در هستی

يك قرق‌گاه داریم و بايد در قرق‌گاه خودمان حرکت كنيم. يعني هر يك از ما راهي داريم كه به نحو بي‌همتا و يكه براي ما ساخته شده است. هر كس بايد كچه خودش را بيايد، به جاي اينكه در ميدان شهر جمع شود. اين به راه خود رفتن همان اتكا به نفس يا اتكا به ذات است. اتكا به نفس بيش از امور اقتصادي در امور معنوي اهميت و ضرورت دارد.

5. نقد و بازنگري در اخلاق نه امحاء و استيصال آن

اكثر چيزهايي كه به اسم امور ارزشمند مثبت اخلاقي ميشناسيم، در واقع اخلاقي نيستند و ما به خاطر جهل عميق نسبت به طبيعت بشري، آنها را داراي ارزش مثبت اخلاقي تلقي مي‌كنيم و از آنها يك سلسله تكاليف اخلاقي استخراج مي‌كنيم. ثورو و امرسون آن قدر در اين زمينه تاكيد کرده‌اند كه برخي تصور کرده‌اند اينها ضداخلاق هستند و از اين جهت ثورو شبیه نيچه است، درحالي كه مطلقاً چنين نيست. نقد نيچه به اخلاق با نقد ثورو به اخلاق متفاوت است. ثورو از طبيعت ناشناسي و شناخت اندك ما از ساختار و كارکرد وجود آدمي سخن مي‌گفت و معتقد بود ما به همين دليل به اشتباه اموري را اخلاقي تلقي مي‌كنيم. اگر به ساختار و كارکرد انسان توجه كنيم، ارزشها و تكاليف اخلاقي‌مان متفاوت ميشود. بنا بر اين بسياري از خوبي‌هاي بشر، در واقع بدئي‌هاي اوست و بالعكس.

6. نياز به تنبه و بيداري معنوي

ما اولاً در قبال خودمان و ثانياً در قبال هموعان بايد توجه كنيم، نياز به تعليم و تربيت داريم. ثورو در فصل اول والدين مي‌گويد من اين كتاب را براي دانش‌آموزان و دانشجويان فقير نوشته‌ام، اما نه فقير مادي، بلكه كساني كه مي‌دانند فقر آموزشي و پرورشي دارند. بنا بر اين ما نياز به آموزش و پرورش جدي داريم. او اين نکته را نياز به تنبه و بيداري معنوي مي‌نامد. ما در واقع در زندگي خوابگري مي‌كنيم، يعني راه مي‌رويم، اما نه آگاهانه. اگر هم كار درستي كرديم و راه درستي رفتيم، از سر اقبال است، نه انديشيده. ما نياز به يك انتباه معنوي داريم و بايد از خواب بپریم.

7. در برابر حكومتها

از دید ثورو ما در قبال حكومتها يك وظيفه داريم. اينجاست كه نقد عنيف و شديد ثورو به نا عادلانه بودن همه حكومتها مطرح ميشود. برخي مي‌گويند ثورو نسبت به حكومتها بي‌رحم است و معتقد است همه حكومتها

فاسدند و درجه فسادشان فرق می‌کند. بنابراین ما آدم‌ها وظیفه داریم، خط خود را از خط حکومت‌ها جدا کنیم. این نکته در چند آموزه جلوه می‌یابد؛ یکی آموزه معروف نافرمانی مدنی است که می‌گوید هر وقت انسان استنباطش این بود قوانینی که مدار کار در جامعه است، غیراخلاقی هستند یا مجریان غیراخلاقی عمل می‌کنند، من وظیفه دارد نافرمانی مدنی کند و از آنها سرپیچد. این نافرمانی مدنی ثورو همان چیزی است که بعدها رالز در نظریه عدالت تحت عنوان استنکاف یا سرپیچی از بدی از آن یاد کرد. البته تفاوت ظریفی هم بین آنها هست. اما رالز می‌گوید ما یک وظیفه اخلاقی داریم و آن سرپیچی یا استنکاف از بدی حکومت‌هاست. ما نباید بگوییم حکومت از آنجا که حکومت است، هر چه می‌خواهد بکند. ثورو می‌گوید: «اطاعت از حکومت صرفاً به این جهت که حکومت است، چیزی نیست جز واگذاری انسانیت خود.» گاهی هم ثورو می‌گوید من باید در مقابل هر بی‌عدالتی مقاومت کنم، اما چون منشأ این بی‌عدالتی‌ها در جوامع امروزی حکومت‌ها هستند، اولین مخالفتم، باید مخالفت با بی‌عدالتی‌های حکومت‌ها باشد.

اخلاقیات ثورو

تا اینجا اصول فلسفی اندیشه ثورو مطرح شد. از اینجا به بعد اخلاقیات یا اصول اخلاقی اندیشه او را مطرح می‌کنم. این اصول به دو دسته تقسیم می‌شود؛ اولاً اخلاقیات ناظر بر درون آدمی یعنی اخلاقیات مربوط به روان انسان یعنی ناظر به احساسات و عواطف و خواسته‌ها و آرزوها و آرمان‌ها و باورها و ثانیاً اخلاقیات ناظر به بیرون آدمی یعنی اخلاقیات رفتاری یعنی اخلاقیات ناظر به گفتار و کردار و زبان بدن آدمی.

اخلاقیات رفتاری ثورو

1. ساده زیستی: در کل فرهنگ جهانی اگر بتوان یک نکته اختصاصی برای ثورو قائل شد، تاکید او بر ساده‌زیستی است. ساده‌زیستی به زبان روانشناسی، یعنی آدمی باید به نیازهای خود توجه کند، نه خواسته‌های خود. اگر روزی نیازها و خواسته‌های ما در دو جهت سیر کردند، وظیفه ما این است که نیاز را بر مقدم خواسته بدانند و خواسته را فدای نیاز کند. اگر به این بلوغ رسیدیم که نیازها و خواسته‌های ما همسو بودند، کمال مطلوب است. اما اکثریت آدمیان تا آخر عمر به این بلوغ نمی‌رسند و تا آخر عمر با این تعارض مواجه هستند. قدامت این تعارض را تعارض خوشایند و مصلحت می‌خوانند. از دید ثورو اخلاقیات ما انسان‌ها بیشتر دنبال تامین خواسته‌هاست،

درحالی که اخلاق درست، به دنبال نیازهای ما است و ما به اخلاق نیاز، نیاز داریم. ما آدمیان در ناحیه جسم سه نیاز بزرگ (سلامتی، قدرت و زیبایی) و در ناحیه ذهن هشت نیاز و در ناحیه روان 54 یا 56 نیاز بزرگ داریم. شکوفایی یا self fulfillment انسان به تامین نیازهای اوست. قانون و حقوق از سویی و اخلاق از سویی دیگری به پدر و مادرها اجازه می‌دهد تا 18 سالگی در زندگی بچه‌ها دخالت کنند و مانع از آن شوند که او خواسته‌هایش را بر نیازهایش ترجیح دهد، زیرا بچه‌ها در اعم موارد دنبال خوشایندهای خود هستند و نیازهایشان را فدای خواسته‌های خود می‌کنند. اکثر آدم‌ها بعد از این سن معمولا خواسته‌های خود را بر نیازهای خود ترجیح می‌بخشند. ثورو معتقد بود ما از جهت عدم ترجیح نیازها بر خواسته‌ها به خودمان خسارات عظیمی می‌زنیم.

2. توجه به بدن: نزد افلاطون و نوافلاطونیان و بسیاری از نحله‌های عرفانی تحت تاثیر ایشان به بدن توجه نمی‌شود، گویا ما يك موجود روحانی هستیم که در قفس بدن گیر کرده‌ایم و به همین علت بدن برای ما در حکم مانع و مزاحم است. یعنی اگر روح بخواهد تعالی یابد، باید به بدن شکنجه بدهد و بالعکس.

تا تو تن را چرب و شیرین می‌دهی/ گوهر جان را نیابی فربهی

این تضاد در فلسفه غرب، عرفان مسیحی، الهیات ادیان ابراهیمی و... سخت شایع است، اما ثورو معتقد است که ما يك موجود «روان تنی» (سایکو سوماتیک) هستیم و نزاعی میان این دو نیست و نیازهای بدن و ذهن و روان باید برآورده شود، نه خواسته‌هایشان.

3. مراقبه: ما نیاز به يك تمرکز در زندگی داریم، هر اسمی بخواهد داشته باشد، اعم از مدیتیشن یا یوگا یا... یعنی آدمی در زندگی باید از نقش عاملیت بیرون آید و نقش ناظریت بیابد. یعنی انسان نباید به عملگرایی (agency) اکتفا کند و گاهی نظوروز (spectator) باشد. این امر از راه تمرکز به دست می‌آید، خواه تمرکز معطوف به بدن، یا تمرکز معطوف به ذهن یا تمرکز معطوف به روان. مثلا یوگای هفت‌گانه برخی معطوف به ذهن، گروهی معطوف به روان و برخی معطوف به بدن است.

اخلاقیات درونی ثورو

1. آزادگی و وارستگی: آزادگی به معنای آزادی از قید و بندهای درونی است. این را تعلق خاطر نداشتن یا به تعبیر ما یستر اکهارت

وارستگی می‌خوانیم.

2. علو طبع یا استغنای روحی: یعنی به آنچه دیگران دارند، هیچ نظری ندارم و بنابراین از حرص و طمع رها هستم. به تعبیر حافظ:

در این بازار اگر سودی ست با درویش خرسند است / خدایا منعمم گردان
به درویشی و خرسندی

3. توکل به هستی: ثور و در این جهت و امدار رواقیان است و می‌گوید هر چه در توان است انجام ده، اما کاری به نتایج نداشته باش و توکل به هستی کن. به تعبیر مثنوی:

ما همه کردیم کار خویش را / نوبت تو شد بجناب ریش را

اما توکل به هستی هرگز به معنای انفعال نیست. رواقیان می‌گفتند هر وظیفه اخلاقی که داری، انجام بده، اما جهان هستی هم نسبت به کارهای تو واکنش دارد. این واکنشها را نتایج اخلاقی زیستن بدان. در قرآن تعبیری هست که عرفا زیاد از آن استفاده می‌کنند: اذا فرغت فانصب. یعنی به محض اینکه از کاری فارغ شوی، به کار بعدی مشغول شو. کار من در زمام خود من است، اما نتایج کار من به میلیاردها چرخ و دنده هستی بستگی دارد.

4. صبوری (patience): البته این صبوری با صبوری علم اخلاق اعم از اخلاقهای فلسفی یا الهیاتی یا عرفانی فرق دارد.

بهترین زندگی، آن است که انسان در آن دستخوش توهم عدم تناهی نباشد. کسانی که به تناهی زندگی توجه نمی‌کنند، به يك نوع خیال‌پردازی و رویا بافی دچار میشوند و زندگی‌شان از واقعیت به دور می‌افتد و مشابه کسانی زندگی می‌کنند که دچار مواد روان‌گردان و مخدر هستند. ما باید در زندگی به اصل تناهی توجه کنیم.

نیچه در بخش معروف چنین گفت زرتشت، می‌گوید هر کس پیرو من است، به راه خود برود، زیرا من به راه خودم رفتم. این یکی از شاهکارهای قطعات فلسفی در زرتشت نیچه است. هر کدام از ما در هستی يك قرق‌گاه داریم و باید در قرق‌گاه خودمان حرکت کنیم. یعنی هر يك از ما راهی داریم که به نحو بی‌همتا و یکه برای ما ساخته شده است.

من: : □□□□□□ □□□□□□ 24 □□□□ 1402 □□□□□□